

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۰۸ - ۸۱

سازگاری قراردادگرایی و سودگرایی قاعده نگر به تقریر پارفیت و ارزیابی آن

سید تقی آقامیری^۱سید احمد فاضلی^۲محسن جوادی^۳

چکیده

نظریه های اخلاقی قراردادگرایی و سودگرایی از جمله مکاتب اخلاقی اند که بر بنیان و پایه ی امور کاملاً فرضی و توافقی شکل می گیرند، سودگرایی رایج بر بیشترین سود بیشترین مردمان تاکید دارد و قراردادگرایی بر محور قرارداد، تعهد و بر پایه ی رضایت طرفین استوار است، به خاطر داشتن چنین ماهیتی، دو نظریه ی اخلاقی موصوف، با چالش های جدی مواجه اند که از این میان بیشترین چالش متوجه نظریه ی اخلاقی سودگرایان است، اما قراردادگرایی سودگرای پارفیت به دنبال اخلاق عقلانی و رفتار اخلاقی است که متکی بر مبانی معقول، قواعد اصول اخلاقی عام^۴، اصول ناظر به پیامدهای خوب حداکثری، عقلانی بودن مبانی اخلاقی، سازگاری درونی باورهای اخلاقی، انواع دلایل، از قبیل «قوی ترین دلایل بی طرفانه^۵»، «دلایل کافی^۶» و خود متناقض نبودن دلایل اخلاقی که شرط اساسی آراء اخلاقی است، باشد. نظریه ی اخلاقی او دلیل محور و به دنبال اخلاق معقول و عینیت ارزش ها و گزاره های اخلاقی است. پارفیت امکان سازگار شدن قراردادگرایی و سودگرایی را از طریق مبانی عقلانی می داند و این پتانسیل را در برخی از صورت بندی های اخلاقی عقلانی کانتی می یابد، از این رو می کوشد از طریق این صورت بندی چنین سازگاری را که مبتنی بر اصول عقلانی است، شکل دهد. ضمن این که نظریه ی اخلاقی پارفیت موضعی است در مقابل ناشناخت گرایان^۷، شکاکان اخلاقی، نیهیلیسم^۸ اخلاقی و خطا باورانی^۹ نظیر مکی که احکام اخلاقی و باورهای اخلاق را انکار می نمایند.

واژگان کلیدی

توجه به میانگین خیر(به تقریر پارفیت)، سودگرایی، سودگرایی قاعده گرا، قراردادگرایی، قراردادگرایی اجتماعی.

Email: saadatnia.acc@gmail.com

۱. دانشجو دکتری فلسفه اخلاق، دانشگاه قم، قم، ایران.

Email: farhad_13500830_tmu@yahoo.com

۲. استادیار گروه فلسفه اخلاق، دانشگاه قم، قم، ایران.

Email: mra830@yahoo.com

۳. استاد گروه فلسفه اخلاق، دانشگاه قم، قم، ایران.

پذیرش نهایی: ۹۹/۱/۵

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۵

4. Principles Of Universal

5. Strongest Impartial Reasons

6. Sufficient Reasons

7. Non-Cognitivism

8. Nihilisms

9. Error Theory

طرح مسأله

۱) سودگرایی^۱ و قراردادگرایی^۲، دو نظریه‌ی اخلاقی در میان سایر نظرات اخلاقی‌اند، رویکرد اخلاقی اول بر سود، نفع، رفاه و خیر آدمیان، و رویکرد دوم اخلاقی بر اصول توافق معقول مبتنی بر اراده‌ی، رضایت و پذیرش عقلانی^۳ طرفین قرارداد تاکید دارد. گرچه این دو نظریه‌ی اخلاقی دو رویکرد اخلاقی متفاوتند، که هر یک دعاوی مستقل و جداگانه‌ای دارند، اما پرافیت می‌کوشد میان این دو نظریه‌ی اخلاقی وفاق و سازگاری ایجاد نماید و آن‌ها را هم‌نشین سازد، درحالی‌که، برنارد ویلیامز، سودگرایی و قراردادگرایی را دو نظریه‌ی اخلاقی ناسازگار می‌خواند، بر این باور بود که انگیزش رفتار آدمیان تنها از منظر شخصی قابل بررسی است. زیرا الزامات شخصی افراد نمی‌تواند مورد توافق معقول همگان باشد، مثلاً هر کس باید فرزندان و نزدیکان خود را بر دیگران ترجیح دهد، و این با اصل بی‌طرفی اخلاقی، ناسازگار است. اما پرافیت، برای رفتار اخلاقی دومنشا^۴ متفاوت قایل است، الف) امیال و عواطف، ب) معقولیت، برهان و دلایل. آن‌جا که پای امیال و یا منفعت طلبی^۵، مطرح است، آن‌جا قوی‌ترین دلائل شخصی^۶ و یا دلایل نفع طلبی^۷ وجود دارد، و بهترین نتایج صرفاً برای خود شخص رقم می‌خورد، مانند: تعلق خاطر و علاقه به فرزندان و نزدیکان و یا نظیر خودگرایان عقلانی. اما آن‌جا که رفتار متکی بر تصمیم معقولانه و یا «اصل ناظر بر اولویت بیشترین افراد»^۸ باشد، این‌جا پای قوی‌ترین دلائل بی‌طرفانه در میان است. کارها ابتناء بر قاعده ناظر به پیامدهای خوب حداکثری دارد، او این قاعده را معقولیت عام - پیامدگرایی قاعده‌گرا، و به اختصار (UARC)^۹ می‌خواند. پرافیت از دسته‌ای از اصول تحت عنوان اصول ناظر به پیامدهای خوب حداکثری که مقبولیت عام دارند، نام می‌برد، و مدعی بود این‌ها مفهوم متضمن - دلیل بی‌طرفانه^{۱۰} - را می‌سازند، و این عبارت، در اتخاذ تصمیمات اخلاقی ما نقش اساسی دارد. او معتقد بود هر کس برای پذیرش این اصول قوی‌ترین دلائل بی‌طرفانه را دارد، و تاکید می‌کند که دلائل بی‌طرفانه نباید با دیگر دلائل در تناقض باشد. پرافیت، خود متناقض بودن ادله را موجب ابطال ادله می‌خواند. وی با این شیوه، اخلاق را بر بنیان عقلانیت سامان می‌دهد، در عین حال از امیال و عواطف غفلت نمی‌کند، پرافیت با این

1 Utilitarianism

2. Contractualism

3. Rational Will

4. Self-Interested

5. Strongest Personal Reasons

6. Self-Interested Reasons

7. The Numbers Principle

8. Universal Acceptance Of Rule Consequentialism

9. Impartial-Reason Implying Sens

روش، توانست اخلاق را از چنگ چالش‌های گوناگون، نظریه‌های اخلاقی سودگرایان و قراردادگرایان برهاند. این کارتنها از طریق سازگار ساختن نظریه‌ی اخلاقی قراردادگرایی و سودگرایی، با اتکاء به فرایند معقول، امکان تحقق می‌یابد. پرفیت این توانایی و پتانسیل را در عقلانیت و انواع صورت‌بندی‌های معقول‌کانتی می‌یابد. از این رو همان‌طور که در متن ملاحظه خواهیم نمود همواره بدان استناد می‌جوید.

در یکی از صورت‌بندی‌های کانتی «مطابقت با قانون عام» شرط لازم و کافی، اخلاقی بودن دستورات و بنابر آن، انطباق اعمال با اخلاق است (= این از جهتی یادآور مفهوم «اراده‌ی کلی» روسو است). و نیز به نظر کانت، اخلاقی یا نااخلاقی بودن هر دستور اخلاقی را باید توسط اصل صوری اخلاق آزمایید، و بر اساس آن باید دید که آیا می‌شود، اراده کردن دستور اخلاقی ما تبدیل به قانون کلی طبیعت شود، یا نه. اگر دستور اخلاقی به این شیوه به محک آزمون رفت، معلوم خواهد شد که این مستلزم تناقض هست یا نه، اگر با تناقض مواجه شد، معلوم می‌شود منطبق با امر مطلق نیست، این انطباق دستور اخلاقی با امر مطلق است که موجب درست بودن، و یا نادرست بودن فعل می‌شود. این همان نکته‌ای بود که کانت تأکید داشت آدمی، هم تابع و هم واضع قوانین اخلاقی خویش است. پرفیت برای اثبات، نظریه‌ی اخلاقی سازگاری قراردادگرایی و سودگرایی، از این صورت‌بندی‌های مختلف کانتی بهره می‌گیرد، زیرا آن‌ها ابتداء بر عقلانیت دارند، و می‌توانند خواسته‌ی پرفیت در سازگار افتادن دو نظریه‌ی اخلاقی متفاوت، یعنی قراردادگرایی و سودگرایی را بدون بروز هیچ‌گونه تناقضی، محقق سازند. پرفیت سخت می‌کوشد میان این دو نظریه‌ی اخلاقی، سازگاری ایجاد کرده و آن‌ها را هم نشین سازد.

از این رو اخلاق قراردادگرایی سودگرایی پرفیت خوانش جدید از نظریه‌های اخلاقی سودگرایی و قراردادگرایی به دست می‌دهد و این دو نظریه‌ی اخلاقی را با هم دیگر به صورت معقول پیوند می‌زند در این خوانش نوع دیگری از نظریه‌ی اخلاقی قراردادگرایی سودگرایی پرفیتی ظهور یافته و متولد می‌گردد. پرفیت در این خوانش با استفاده از مبانی نظریه‌ی قراردادگرایی کانتی مشربان، نظریه اخلاقی سودگرایی را با آن هم نشین می‌سازد. او با استفاده از گزاره‌های (A)، (B)، (C)، (D)، (E) و (F) کانتی مشربان - که محتوای آنها، در جای خود مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت - این کوشش را به بار می‌نشانند. این خوانش پرفیت از نظریه‌ی اخلاقی قراردادگرایی سودگرایی اخلاقی، کاملاً خوانش بی‌بدیل و جدیدی است، زیرا از پیوند دو امر کاملاً فرضی یک محصول دیگری حاصل می‌شود که کاملاً دارای لوازم ضروری و عقلانی است و از یک روابط معقول و منطقی‌پذیر برخوردار است، ایجاد چنین مکانیسم و فرایندی در نوع خود بسیار دشوار است، اما پرفیت چنین کاری عظیمی را انجام می‌دهد، او پایه‌ی نظریه‌ی

اخلاقی قراردادگرایی را هم نشین با عقلانیت می‌سازد و از آراء اخلاقی عقلانی و اصول عام سخن به میان آورد، که آن‌ها ابتدا بر قوی‌ترین دلائل بی‌طرفانه و انواع دیگر دلائل دارند. هر فاعل اخلاقی برای انتخاب عمل اخلاقی، خود را مواجه با دلائل و اصل متناقض نبودن دلائل، می‌بیند. از این روی، او اخلاق را بر پایه‌ی عقلانیت قرارداده و استدلال‌پذیر می‌سازد، این در نوع خود بی‌نظیر و بی‌سابقه است. گرچه قبل از او گوتیه از این نوع اخلاق قراردادگرایی سودگرا سخن رانده بود ولی آراء اخلاقی و سودگرایانه‌ی او بیشتر سنت‌هازی دارد و در نزد هابز نمی‌توان از استدلال‌پذیر بودن اصول اخلاقی و قراردادگرایی اخلاقی سخن به میان آورد، زیرا هابز در لویاتان مدعی بود قرارداد‌گرایان اخلاقی، هر جا که دیگران متوجه نشوند و سودشان اقتضاء کند، می‌توانند قرارداد را نقض نمایند.

خاستگاه قراردادگرایی اجتماعی

ریشه نظریات قراردادگرایی را باید در عصر یونان باستان و در آراء افرادی چون: تراسیماخوس، گلاوکن، اپیکورس، گرگیاس^۱ و سوفسطائیان و ... جست و جو کرد. آنجا که تراسیماخوس ریشه و منشاء عدالت را ناشی از خستگی مردمان در ظلم دیدن و ستم کردن می‌داند، مدعی است توافق و میثاق جمعی از این‌جا سرچشمه می‌گیرد، یعنی آدمیان توافق می‌کنند که از این پس به یکدیگر ستم ننمایند^۲، گلاوکن، لوکوفرون^۳، هیپوداموس جان استوارت میل^۴ با وی، هم‌رای بودند که مبنای جامعه و عدالت، آسیب‌نزدن و آسیب‌ندیدن آدمیان به یک دیگر است. اپیکورس هم، منشأ دولت را جلوگیری از آسیب‌آدمیان به یکدیگر و همچنین همکاری^۵ و هم‌زیستی^۶ را حاصل قرارداد اجتماعی می‌داند.

قراردادگرایی اخلاقی و پرفیتی به دنبال چیستند؟

(۱) هوفه^۷ بر آن بود که هر فلسفه‌ی اخلاقی که خوبی را بر اساس قواعد تعریف کند در خط امر مطلق کانت است. شارلو آر. براون می‌گوید فیلسوفان کانتی مشرب «دگر خواهی»^۸ را جزو شرایط عقلانی عمل می‌دانند و تاکید دارند ما می‌توانیم بر اساس اصولی عمل کنیم که آن اصول را بتوان به صورت قوانین کلی، اراده کرد^۹. دان مک نیون^۱ اخلاق کانتی یا کانتی‌گرایی را

1. Gorgias

۲. ر. ک. افلاطون، جمهوری فقره ۳۵۹

3. Lycophron

4 - Mill, J.S.

5. Cooperation

6. Coexistence

7. Hoffe

8. Altruism

9. See, Charlotte.R.Brown, "Altruism", 2005

انسان محور توصیف می نمود.^۲

۲) قراردادگرایی در یونان باستان و نیز قرن هفدهم و هجدهم و قبل از آن بیشتر ناظر به قرارداد اجتماعی بود، به گفته ی سیر مک کوارد از نیمه دوم قرن بیستم قراردادگرایی بیشتر وجهه ی اخلاقی پیدا کرده و ناظر به امور اخلاقی شد.^۳ از نیمه ی دوم قرن بیستم نیز، فلسفه ی اخلاق در مقابل ایجاد تردید و شک گزائی اشخاصی چون جی. ال. مکی و دیگر ناشناخت گرایان، قرار گرفت، آنها ارزش های اخلاقی و عینیت گزاره های اخلاقی را به چالش کشیده و انکار می کردند. اچ. ای. پریچارد^۴ در مقاله ی خویش این پرسش را مطرح می کرد که «آیا فلسفه اخلاق بر یک خطا مبتنی است»، و هگر ستروم^۵، آلفرد جی. آیر^۶ و هارمن گیلبرت^۷ بر آن بودند که «هیچ واقعیت اخلاقی وجود ندارد» حاصل و نتیجه قهری این نگرش است که هیچ معرفت اخلاقی راستین وجود ندارد. از این رو این اندیشه مورد عکس العمل کسانی چون: پارفیت، دیوید راس، گوتیه و دیگر نظریه پردازان اخلاقی عینی گرا، قرار گرفت، و قراردادگرایانی چون پارفیت، حتی جیمز بوچین و دیگر قراردادگرایان هابزی، کوشیدند اولاً وجود معرفت اخلاقی را نشان دهند و ثانیاً عینیت ارزش ها و گزاره های اخلاقی را با استناد به قراردادگرایی متکی بر عقلانیت نشان دهند. تمام تلاش پارفیت در کتاب «آن چه مهم است» این است که به مبارزه با ذهنی گرایی و پوچ گرایی و نیهیلیسم برخیزد، و می کوشد عینیت خاصه های اخلاقی را اثبات نماید. او باور دارد که می توان از عینی گرایی اخلاق دفاع کرد و در غیر این صورت هیچ چیزی اهمیت نخواهد داشت. تامس نیگل در کتاب «ذهن و کیهان» می گوید مقبول ترین شکل ذهنی گرایی را می توان در هیوم یافت، هیوم تصویری از عواطف، از جمله حس اخلاقی دارد، که بر اساس آن، اخلاق، دآوری و احکام اخلاقی ریشه در امیال و عواطف دارد (نیگل، ۲۰۱۲، ص ۱۲۶)، به زبان ساده می توان از زبان و بیان مایکل میسون^۸ در اثر او به نام «تحقیق‌شدگی به مثابه یک نگرش اخلاقی»^۹ استفاده کرده و گفت از زمانی که هیوم شعار رواقیون را عکس کرده و نوشت: «عقل برده عواطف است و فقط باید برده عواطف باشد»^{۱۰}، این نحله لباس هستی پوشید.

1. Don Macniven.

۲. ر. ک. مک نیون اخلاق خلاق ص ۳۳۴.

3. See, Sayre-McCord, 2000, p. 247.

4. H. A. Prichard

5. Hagerstrom

6. Alfred. J. Ayer

7. Harman, Gilbert

8. Maso, Michelle

9. Contempt as a Moral Attitude

10. See, Hume, 1973, II. iii. 3, p. 415.

۳) می‌توان دلایل مخالفت و مبارزه‌ی پارفیت با ذهنی‌گرایی را این‌گونه می‌توان خلاصه و صورت‌بندی نمود: الف) پارفیت به مقابله علیه ذهنی‌گرایی اخلاق بر می‌خیزد و می‌کوشد عینی بودن احکام اخلاقی را ثابت نماید. چرا که باور دارد ذهنی‌گرایی به شکاکیت اخلاقی منجر شده و شکاکیت اخلاقی نیز به نفی اخلاق می‌انجامد. ب) از این رو تلاش او مصروف اثبات عینیت داشتن احکام اخلاقی می‌شود. پارفیت وقتی از دلایل^۱ سخن می‌گوید پای ذهنی‌گرایی را به میان می‌آورد، او ذهنی‌گرایان را دارای تنوع می‌خواند که تقریباً وجه مشترک آن‌ها را می‌توان در نفی وجود ارزش‌های عینی اخلاق و نیز نفی دلایل عینی دانست، این گروه می‌کوشد ارزش‌ها را در میان «میل و احساس» قرار دهد. ج) شاید بتوان دلیل دیگری نیز بر پافشاری پارفیت بر رد و انکار ذهنی‌گرایی یافت او می‌گوید اخلاق وقتی با احساسات و امیال سروکار داشت اخلاق مبتنی بر احساسات و امیال خواهد شد و آنگاه دیگر نمی‌توان از عقلانیت اخلاق سخن گفت و دلایل بر آن اقامه کرد، زیرا دلایل با عقلانیت سروکار دارد و این دلایل عقلانی است که نتایج معقول را می‌تواند سامان دهد، چون نظریه‌های ذهنی فاقد یک ارائه‌ی دلیل عینی اند^۲ بدین سان آن‌ها نمی‌توانند مدعی توجیه‌پذیری ادله باشند از آن‌جا که ذهنی‌گرایان به طور موجه ادله‌ی عینی برای دعاوی خود ارائه نمی‌کند به نظر می‌رسد آنها امکان توسل به استدلال اخلاقی^۳ را با این کار از خود سلب می‌کنند.^۴

معقولیت مهم‌ترین عنصر قراردادگرایی جدید

پارفیت هم بر آن بود که عقلانیت نوعی نیل به اهداف را محقق می‌سازد. وی می‌گوید باید از امور معقول که همه با آن موافق اند پیروی کرد، و اصولی را برگزید که مورد توافق و پذیرش همگان و عامه است، این «اصول عام مورد پذیرش»^۵ از آن رو مفید است که همگان آن را پذیرفته و بر سر آن توافق دارند. این نکته را هلمز نیز مورد اشاره قرار می‌دهد، و آن از این حیث اهمیت ویژه دارد، که خود قراردادگرایان و متوافقان بر سر چیزی توافق و رضایت‌دارند که متکی بر تصمیم، رأی و اراده‌ی آنهاست. اصولاً این عبارت که «اصول اخلاقی، همان اصول انتخاب

1. Reasons
2. Subject Given Reasons
3. Moral Reasoning
4. See, Parfit, v1, p94-95.
- 5 Universal Acceptance

۶. البته منظور پارفیت از رضایت و توافق، صرفاً رضایت و توافق عقلانی می‌باشد، او می‌گوید: نمی‌توان وری مطالبی نظیر: قتل، اضرار به غیر، اجبار و قلدوری، فریب، سرقت و شکستن پیمان و این قبیل امور توافق داشته و آن‌ها را مبتنی بر رضایت عقلانی نمود. بنابراین رضایت فقط باید متکی بر اصول عقلانی باشد (Ibid, V1, P189-198).

عقلانی اند^۱ و می‌توانند فی‌نفسه الزام آور باشد»، امروزه مورد قبول بسیاری از فیلسوفان اخلاق کانتی مشرب و قراردادگرایان است.

معقولیت احکام اخلاقی و صورت بندی توافق عقلانی و قراردادگرایی

(۱) پارفیت می‌گوید اکثر قراردادگرایان می‌گویند باید به توافقی رسید که مبتنی بر اصول اخلاقی است و همه آن را می‌پذیرند. او این نوع قراردادگرایی را «صورت بندی توافق عقلانی^۱» می‌نامد، هرکس باید از اصولی پیروی کند که آن اصول به صورت عام و عقلانی مورد پذیرش و توافق همگان است. اما عده‌ای دیگر به جای «اصول عام^۲»، «اصل معقولیت» را پیشنهاد و جایگزین می‌کنند. من معتقدم باید اصولی را انتخاب کرد که آن اصول به صورت عام در توافق مورد پذیرش می‌باشد. اما ممکن است این اصول عقلانی عام مورد پذیرش همه جا وجود نداشته باشد و چه بسا این اصول صرفاً برای عده‌ای مشخصی^۳ بهترین‌ها باشد، آن چه برای یک زن ممکن است بهترین باشد، برای یک مرد ممکن است بهترین نباشد. این جایی است که علائق مردمان با هم دیگر تعارض پیدا کرده و نقطه‌ی پایانی علائق برای انتخاب وجود نداشته باشد. در صورتی که در صورت بندی توافق عقلانی، صرفاً اصول مبتنی بر عقلانیت به کارگرفته می‌شود و هر کس می‌تواند بر اساس آن عمل کند.^۴

(۲) پارفیت می‌گوید: برخی قراردادگرایان اخلاقی، بهترین ملاحظه را در «قرارداد»، داشتن قوه‌ی چانه‌زنی^۵ سودمند برای طرفین می‌دانند. جایی که علائق و خواسته‌های مردمان باهم تعارض^۶ پیدا می‌کند، بهترین روش معقول آن است که در امور متعارض توافق نمایند. اما در جهان واقعی و حقیقی چنین توافقی ممکن نخواهد بود، بلکه باید با دیگران آن گونه رفتار کنیم که دوست داریم^۷ (موافق هستیم) با ما چنین رفتاری شود و این شیوه‌ی موجه و معقول^۸ می‌نماید.^۹

(۳) کانت معتقد است فاعل اخلاقی ملزم به عمل بر اساس اصولی است که عینیت پذیر و کلیت پذیرند، و همچنین معتقد به امر مطلق^{۱۰} است، نه امر شرطی^{۱۱}، مهم‌ترین ویژگی امر

1. The Rational Agreement Formula

2. Universal Principles

3. Only For Certain People

4. Ibid, v.1, p.343

5. Bargain

6. Conflict

7. Agree

8. Plausible

9. See, Ibid, p.345.

10. categorical imperative

11. hypothetical imperative

مطلق اش تاکید بر تعمیم پذیری است، و به دنبال فرمول جهان شمول^۱ و ماکسیمی است که می خواهد به قانون کلی مبدل شود. یعنی جایی قوانین ارزش، اخلاقی خواهند یافت که اراده ی افراد بتواند قانون عام و کلی شود. در واقع از نظر کانت فعلی اخلاقی است که ماکسیم او بتواند یک قانون کلی شود، یعنی باید بتوان جهانی تصور کرد که (اولا) همه ی انسان ها بر اساس ماکسیم وقاعده عمل کرده، (ثانیا) ساکنان این جهان موافق انجام چنین فعلی باشند. در واقع در آن، همه ی اعضا یکسان و در موقعیت مشابه، همسان عمل می نمایند.^۲

۴) پارفیت به جای «اراده» ی کانتی بحث «توافق عقلانی» را مطرح می سازد. پارفیت توافق را بر پایه ی عقلانیت بنیان می نهد. عقلانیت در همگان یکسان است و حکم عقلانی نتایج یکسانی برای همگان به بار می آورد. بدین سان با چنین توافقی که خود بر اساس ستون عقلانیت قرار دارد، می توان قراردادگرایی و سودگرایی را بر بنیان و محور آن استوار ساخت.

پارفیت و دلایل

۱) پارفیت کل فلسفه ی اخلاقی را بر بنیاد و محور دلایل عقلانی بنیان می نهد، سود گرایی یا پیامدگرایی، قراردادگرایی، توافق عقلانی او بر سقف دلایل عقلانی بنا نهاده شده است. او هر جا سخن از این مقولات می زند بنیان استدلال اش بر محور دلایل عقلانی^۳ یا دلایل کافی^۴ یا دلایل بی طرفانه^۵ می چرخد. پارفیت در این زمینه می گوید همان طور که ما می دانیم حاصل جمع $1+1=2$ می شود، از این رو می توانیم بفهمیم برای پرهیز از درد دلیل داریم. ممکن است این دلایل متکی بر استنتاج نباشند. او در جای دگر می نویسد: ما حیواناتی هستیم که می توانیم ادراک کنیم و واکنش نسبت به دلایل^۶ داشته باشیم، این واقعیات (فکت ها)^۸ هستند که دلایل را در اختیار ما می نهند ما موجوداتی هستیم که برای انجام هر کاری، یا باور به چیزی، می توانیم دلایل داشته باشیم، برای داشتن امیال^۹ و اهداف^{۱۰} یا نگرش ها^{۱۱} و عواطف^{۱۲} مانند ترس

1. The Formula of universal lawful
2. See, Ibid, 14&324-325 .
3. Rational Reason
- 4 Sufficient Reasons
- 5 Impartial Reasons
- 6 Understand
7. Respond To Reasons
8. Facts
9. Desires
10. Aims
11. attitudes
12. Emotions

ونگرانی^۱، پشیمانی و تأسف^۲ و امید، دلایل در اختیار داریم. دلایلی که توسط واقعیات در اختیار ما قرار می‌گیرند، این قبیل امور، شأن صیانت از حیات آدمیان را دارند^۳. او همچنین از دو نوع نظریه در باره ی دلایل سخن می‌گوید، الف) دلایل ذهنی گرائی، ب) دلایل عینی گرائی، و دلایل عینی را «ارزش-بنیاد»^۴ می‌خواند، و خود از این نوع دلیل حمایت می‌کند.

۲) پرفیت دلایل درونی را صراحتاً بی‌اهمیت می‌خواند و می‌گوید ذهنی گرایان این مفاهیم را به معنای هنجاری ناتقلیل پذیر درونی به کار می‌برند، مفهوم دلیل درونی برای آن‌ها مفید فایده نیست.

۳) طرفداران نظریه ی دلایل محکم^۵ که پرفیت از جمله ی آن هاست و نیز کسانی چون: استیون ای. تولمین^۶، بیر، راولز و کی نیلسون از طرفداران اندیشه ی نظریه ی دلایل محکم اند، آنها مخالف با عاطفه گرایی و اصولاً اصالت دادن به امیال و احساسات می‌باشند، معتقدند عقلانیت پایه ی محکمی برای ارائه ی دلایل اخلاقی بوده، و می‌تواند مینا و اساس استدلال و داوری های اخلاقی قرار گیرد. در سایه ی قول به نظریه ی «باور-بنیاد» می‌توان از نظریه دلایل محکم دفاع نمود و نظریه ی «میل-بنیاد» امکان دفاع از «دلایل محکم» را ناممکن می‌سازد.

قرارداد گرایی کانتی

پرفیت قراردادگرایی کانتی را منطبق با پیامدگرایی خوانده، و می‌گوید گویی فرمول قراردادگرایی کانتی نوعی شرایط یگانگی^۷ بی نظیر را میان مردمان فرض می‌کند که همه باید بدان وفادار باشند، زیرا این اصول موردنظر کانت، دلیل کافی^۸ می‌دهد تا ماکسیم او بتواند تبدیل به قانون عام شود، -ولی خودگرایی عقلانی^۹ آشکارا این ادعا را نقض می‌نماید-. در واقع کانت قانون را از منظر اخلاقی و استقلال اخلاق مورد ملاحظه و مذاقه قرار داده و می‌گوید: یک شهروند این آزادی قانونی را دارد که از هیچ قانونی جز قانونی که به آن رضایت داده تبعیت

1. Fear

2. Regret

۳. پرفیت این قبیل امور (دلایل) را نظیر اثر انگشت finger-prints یک شخص بر روی ماشه ی تفنگ یا بیمارستانی می‌خواند که زندگی افراد را حفظ می‌کند.

4. Value-Based

5. Good Reasons Theory

6. Stephen Toulmin

7. Uniqueness Condition

8. Sufficient Reason

9. Rational Egoism

نکند^۱. البته پارفیت با توسل و تمسک به اصل بی طرفی آنکه در آن، مردمان فارغ از موقعیت^۲ و شرایط زمانی و مکانی و نیز ملاحظات شخصی خویش دست به عمل می زنند، در صدد تنقیح این اصل کانتی است.

قراردادگرایی هابزی

(۱) پارفیت از نوعی قراردادگرایی کانتی سخن می گوید که این نوع قراردادگرایی در مقابل قراردادگرایی هابزی قرارداد، به نظر می آید که تفاوت های میان این دونوع قراردادگرایی وجود دارد. قراردادگرایی هابزی برپایه ی سود شخصی یا سود دوجانبه و متقابل آدمیان متکی است، که در آن به تعبیر کمیلاک استثمرار ضعفا و ناتوانان توسط قدرتمندان و اقویا رقم می خورد (Kymlicka, 1999, P.191). درحالی که قراردادگرایی کانتی، بحث اراده، احترام افراد به اصول ومعیارهای اخلاقی که برای همگان توجیه عقلانی دارد مطرح است.

قراردادگرایی سودگرای پارفیت

(۱) برخی ریشه ی قراردادگرایی سودگرای را ناشی از اندیشه ی هابزی می دانند، آن جا که هابز جهان نا متوافق راجهان نا اخلاقی خواند که همه در انزوا زندگی کرده و در جهان تهی، کوتاه، فقر، تاریکی و.. به سر خواهند برد. در این نوع نظریه ی قراردادگرایی اخلاقی افراد، بیشتر به دنبال سود خویش هستند.

(۲) در عصر جدید نیز، گوتیه را مدافع و احیا کننده ی قراردادگرایی سودگرایی به روایت هابزی می دانند. کرایس و ولنتاین چنین باوری داشته و اشکالات پارفیت به گوتیه نیز حکایت از چنین اعتقادی دارد. او در پی برقراری رابطه میان اخلاق و عقلانیت است. اما پارفیت دعاوی او را در مورد قراردادگرایی و توافق عقلانی رد کرده و آراء گوتیه را در این زمینه مورد تعرض و نقد قرار می دهد، تقریبا بیشترین اعتراض را پارفیت به او وارد کرده است^۳.

(۳) قراردادگرایی گوتیه ایی از انواع مشکلاتی نظیر: نوعی مشکل بی طرفانه بودن، رعایت نشدن مساوات یا مساوات گرایی، راه گریز از قاعده، توجه به منافع وسود شخصی، رنج می برد. او همانند هابز حتی شکستن قرارداد را، آن جا که به سودش باشد جایز می خواند. هابز در لویاتان نوشت اگر نقض قانون بی آن که به کسی زیان برساند، و در عین حال به سودمن باشد، جایز است.

(۴) راس شفر لاندواو عقلانیت گوتیه ای را بر خلاف کانتی مشربان عقلانیت ابزار ی خواند

1 .See, Kant, Metaphysics OF Morals, p.78.

2 Impartial

3 Situation

4 .See, Parfit, p.343-346.

که در پی تامین منافع و حداکثر سازی سود شخصی است.

سازگارشدن قراردادگرایی و سودگرایی پارتیتی

تلاش اصلی پارتیت برای اثبات سازگاری نظریه های اخلاقی قراردادگرایی و سودگرایی بر روی مقدمات و صورت بندی هایی استوار است، او با کمک این صورت بندی ها که بیشتر صیغه ی کانتی دارد می کوشد این سازگاری را ممکن و مهیا سازد، ذیلا آن ها را مورد بررسی قرار می دهیم:

(۱) پارتیت وقتی از واژه ی «بهترین» در مورد نتایج کارها در سودگرایی سخن می گوید این «بهترین» به مفهوم حاکی از دلیل - بی طرفانه^۱، باید به کار گرفته شود، او خود می گوید من کلمه ی بهترین را برای ارجاع به چنین نتایجی به کار می برم. مایکل اسمیت نیز بر این معیار تاکید داشت و می گفت ما باید ارزش های بی طرفانه را افزایش دهیم از این رو او عملی را درست می خواند که خیر را به طور بی طرفانه افزایش دهد.

(۲) ملاحظه هر نظریه ی اخلاقی موجه و معقول درباره ی خوبی نتایج، می تواند نظریه های درست و صائب در مورد چنین حقایقی به دست دهد، این عناوینی که ناظر به این امورند، این ها عناوین بنیادین^۲ محسوب می شوند^۳.

(۳) از نظر پارتیت، سودگرایی درستی، یا نادرستی اعمال را متکی بر حقایقی درباره ی چگونگی بهترین نتایج می داند، این نوع نظریه های سودگرایی انواع مختلفی دارد که بعضا دعاوی آن ها درباره ی خوبی و بدی می تواند متعارض باشد. برخی از این سودگرایان از نظر پارتیت قراردادگرا هستند کسانی که معتقداند:

(A) خیر چیزی است که بیشترین سود را برای بیشترین مردمان از طریق بیشترین سرجمع سود و کم ترین رنج^۴ فراهم می کند.

اما سودگرایان دیگر بر این باورند که خوبی نتایج در پاره ای از موارد وابسته به پاره ی دیگری از حقایق هم هست، برای مثال برخی باور دارند که:

(B) چگونگی خیر بودن امور در پاره ای از موارد به نحوه ونسبت توزیع سود و زیان، میان مردمان مختلف وابسته است، یعنی این خیر چگونه و با چه نسبتی باید میان افراد توزیع شود، این بسیاراهمیت خواهدداشت. از این نظر ممکن است یکی از نتایج این توزیع ها، دارای بهترین پیامد باشد، باوجود آن که این نتیجه، شامل حداقل ترین مجموع سود منهای زیان هم

1. Impartial-Reason-Implying Sense

2. Fundmantal

3. Goodness of Outcoms

4. Greatest Sum of Benefits Minus Burdens

می شود، زیرا ممکن است این سود و زیان‌ها برابر توزیع شده یا بیشترین سود یا زیان اندک را در میان مردمانی که وضعیت وخیم تری^۱ دارند توزیع نماید.

۴) پارفیت این عبارت سودگرایان را به یک معنا اغواکننده خوانده و می گوید با وجود آن که بر اساس نظر پیامدگرایان کارها باید دارای بهترین پیامد بوده و بهترین نتایج را به دنبال آورد اما گویی این آموزه ی پیامدگرایانه، نتایج را ناظر به آینده می داند، و ما را دلالت می دهد که تمام همت و اهتمام ما باید متوجه آینده باشد. در صورتی که مقاطعی وجود دارد که لازم می آورد که ما به امور گذشته به پردازیم و بهترین پیامدها را برای آن نوع امور بخواهیم، مثلا حال کسانی، را که بر اثر تحمیل شرایط صدمه بیشتری دیدند، بیشتر مورد توجه قرار داد، و یا به کسانی که از وضعیت وخیم تری برخوردارند، یا کسانی که از کار افتاده اند^۲، یا کسانی که بر اثر ارتکاب جرایم، تحمل مجازات کرده و دوره ی مجازات آن‌ها نیز به پایان رسیده است، باید خیر و رفاه آن‌ها را ارتقاء داد، و بهترین نتایج را متوجه این قبیل افراد کرد، که بر اثر تحمیل شرایط سخت وضع حال شان بدتر شده است.

۵) یک نظریه ی دیگر، درستی عمل مردم را به خاطر درستی «دلیل» آن‌ها می داند، زیرا باور دارد این اعمال خود، ذاتا خوب یا بد هستند. از این رو بر این قبیل امور می توان دلیل اقامه کرد زیرا آنها دلیل پذیر یا استدلال پذیراند.

۶) در این جا برخی به این گفته، اشکال کرده و مدعی اند که درستی و نادرستی کارها را نمی توان وابسته و منوط به خوبی و بدی فعل کرد. اما پارفیت این اشکال را جزئی می خواند. کی نیلسون هم می گوید وقتی ما می گویم فعل ذاتا خوب است، این امر سودگرایی را به نظریه ای «براساس تعریف» تبدیل خواهد کرد. پارفیت بر آن است، مدعای محوری همه سودگرایان این است که بهترین فعل، مفیدترین و سودمندترین آن‌ها است، او این را معیار سودگرایان خوانده و می گوید سودگرایی بی واسطه این الگو را نه فقط برای افعال، بلکه در مورد قواعد^۳، نتایج^۴، امیال، انگیزه‌ها، باورها^۵، توزیع منابع طبیعی یا ثروت‌های طبیعی^۶ و حتی شرایط اتمسفر زمین^۷ و هر چیزی که ممکن است منجر به «بهترین» یا «بدترین» پیامد شود، به کار می برد، هنگامی که مردمان بر اساس این الگو رفتار می کنند، در واقع، آن‌ها رفتار سودگرایانه دارند. اما پاره ای از

-
1. Were Worse Off
 2. Dead
 3. Rules
 4. Customs
 5. Beliefs
 6. Distribution of Wealth
 7. The Earth, S Atmosphere

مردمان ادعا دارند که:

(D) هر کسی باید^۱ همواره عملی را انجام دهد که بهترین پیامد خوب را داشته باشد. اما ادعای دیگر این است.

(E) هر کسی باید همواره بکوشد آنچه را انجام دهد که بیشترین احتمال ناظر به بهترین نتیجه را بتواند در پی آورد، یا بتواند به درست‌ترین شیوه و به بهترین وجه-نتایج قابل انتظار^۲ آن را برآورده سازد.

در واقع پرفیت در این جا از سه دسته آراء مربوط به سه دسته ی مختلف سودگرایی یاد می‌کند: (۱) دسته ای که بهترین سود را برای بیشترین مردمان طلب می‌کنند، (۲) دسته ی دوم کسانی هستند که بیشترین احتمال ناظر بر بهترین نتایج را دارند، (۳) دسته سوم کسانی اند که به بهترین نتایج قابل انتظار باور دارند.

پرفیت مدعی است، واژه ی «باید» در گزاره های (D) و (E) به دو معنای متفاوت بکار رفته است، در گزاره ی (D) «باید» به معنای وابسته و مربوط به واقعیت^۳ است در حالی که در گزاره ی (E) این واژه به معنی گواه یا نشانه ی واقعیت^۴ یا به معنای مربوط به باور^۵ است، از این رو میان این دو گزاره تناقضی رخ نمی‌دهد.

(۶) پرفیت در این جا از دو نوع سودگرایی سخن به میان می‌آورد: الف) سودگرایی بی‌واسطه، ب) سودگرایی با واسطه. اولی به طور مستقیم و بی‌واسطه به پیامد های الگوی سودگرایی می‌پردازد. اما به طور غیر مستقیم به چیز های دیگر می‌پردازد. اما سودگرایی قاعده‌گرا مستقیماً به الگوها و قواعد می‌پردازد و غیر مستقیم به بیشینه کردن خیر می‌پردازد. مثلاً هوکرفعلی را نادرست می‌خواند که قواعد آن را منع کرده باشند، در حالی که سودگرایی با واسطه تاکید دارد که باید همواره فعلی را که درست است انجام داد و هرگز نزدیک کار نادرست نرفت.

پرفیت در این جا اصل (F) را اضافه کرده می‌گوید هرکس: باید از اصولی پیروی کند که آن اصول به صورت عام مورد پذیرش بوده و بتواند به بهترین نتایج منجر شود، (البته توجه داریم که منظور پرفیت از «بهترین»، یعنی ناظر به همان بهترین بی‌طرفانه است).

(۷) از نظر پرفیت، در این دیدگاه، با وجود آن که اصول ما، اصول عام اند، ولی این اصول باید بهترین پیامد بی‌طرفانه را در پی آورد. از نظر او عمل درست عملی نیست که به بهترین نتایج منجر شود بلکه عملی است که بوسیله اصول الزام آور گردد، از این رو اعمالی که بهترین

-
1. Ought
 2. Expectably-Best
 3. Fact-Relative
 4. Evidence-Relative
 5. Belief-Relative

نتایج را به همراه دارند ولی توسط اصول پشتیبانی نمی‌شوند، یعنی مؤید و مستهضر به اصول نیستند، از نظر پارفیت این کارها می‌توانند درست باشند. در این دیدگاه گرچه اصول ما، اصول عام اند، ولی این اصول باید بهترین پیامد بی‌طرفانه را در پی آورند. درست‌ترین و بهترین عمل، عملی نیست که به بهترین نتایج منجر شوند بلکه اعمالی اند که توسط این اصول الزام آور می‌شوند. از این رو برخی اعمال سودگرایانه که بهترین نتایج را به بار می‌آورند در صورتی که از طریق این اصول حاصل نشده باشند می‌توانند نادرست باشند.

۸) پارفیت میان خوبی یک عمل و خوبی یک میل^۱ تفاوت گذاشته و می‌گوید انگیزه نزد این سودگرایان شبیه ادعای دسته قبل است، اما با این تفاوت که، آن‌ها این اولویت را به انگیزه می‌دهند و می‌گویند بهترین انگیزه، انگیزه‌ای است که برای هر کس بتواند بهترین عمل را به همراه داشته باشد. این‌جا نیز درستی یا بهتر بودن یک عمل، مربوط به انگیزه می‌شود، در نظر این گروه بهترین عمل، عملی نیست که بهترین پیامد را به دنبال آورد بلکه عملی است که از ناحیه بهترین انگیزه پشتیبانی شود. پارفیت این نوع سودگرایی را هم روی و هم پوشان^۲ با اخلاق فضیلت می‌خواند، زیرا آن‌ها بیشتر به منش، طبع و سرشت آدمیان می‌پردازند، از این رو فضیلت همواره در پی افزایش و ارتقا شکوفایی^۳ منش و سعادت فاعل اخلاقی است. پارفیت می‌گوید این نوع اخلاق فضیلت‌گرایان نیز، می‌تواند شکل دیگری از سودگرایی بی‌واسطه باشد. در واقع کسانی را که توجه به بهترین انگیزه یا توجه به اصول را مورد ملاحظه افعال سودگرایانه قرار می‌دهند، پارفیت این دو گروه را سودگرایی بی‌واسطه می‌خواند.

۸/۱) درایور کسانی را که در کنار «قواعد» به جنبه‌های دیگر فاعل اخلاقی چون درستی انگیزه و نیت و این قبیل امور اهمیت می‌دهند آن‌ها را هم شأن قواعد اخلاقی می‌شمارند پیامدگرایی فراگیر نام می‌نهد، و این نوع پیامدگرایی را متعارض با سودگرایی قاعده‌گرا می‌خواند.

۸/۲) رابرت آدامز از نوعی پیامدگرایی باواسطه تحت عنوان سودگرایی انگیزه‌گرا یاد می‌کند، که در آن بهترین عمل عملی است که بر بنیان انگیزه‌های خوب انجام پذیرد، همچنین درایور می‌گوید سودگرایی قاعده‌گرا را احتمالاً می‌توان بهترین نوع پیامدگرایی باواسطه دانست. ۹) پارفیت پس از احصاء انواع سودگرایی به سراغ نوعی سودگرایی می‌رود که بتواند مدعای او را در مورد انطباق سودگرایی و قراردادگرایی به اثبات برساند. از این رو از نوعی

۱. به گفته‌ی درایور ترجیح و میل دو حالت اند که مسیر سازگاریشان از جهان به ذهن اند، world to mind، یعنی آدمی برای ارضای میل باید کاری کند که جهان با محتوای میل اش سازگار شود.

2. Overlep

3. Flourishing

سودگرایی متکی بر قواعد به نام امریا دستورهای پیامدگرایان^۱ سخن به میان می‌آورد، و می‌گوید این نوع پیامدگرایان ممکن است مستقیماً به معیار و قواعد اهمیت ویژه دهند و سپس به طور غیر مستقیم فعل برایشان مهم باشد، او به این گروه اشاره کرده و از امور بهینه یا امور پیامدهای خوب حداکثری یاد می‌کند در نظر پرفیت این امور بهینگی ناظر به پیامدهای خوب حداکثری هستند که باید هر کس در پی کسب آن‌ها بوده و به روشی عمل کند که متکی بر بهترین پیامد بی طرفانه باشد. بر این اساس او این طریق و روش را پیامدگرایی قاعده‌گرا می‌نامد که در آن هر کس باید بر اساس قواعد بهینگی یا پیامدهای خوب حداکثری عمل کند. پرفیت این را نوعی بازگشت به یکی از صورت بندی‌های کانتی مشربان می‌داند و می‌گوید برخی از کانتی مشربان چنین استدلال می‌کنند.

(G) هر کسی اگر به صورت معقول و عقلانی عمل کند عمل او درست خواهد بود در این صورت هر یک از ما مجاز هستیم که بر اساس این قواعد عمل نماییم.

(H) برخی از مردمان می‌توانند به صورت عقلانی می‌توانند، کار درست را انجام دهند اما هر کس باید بر اساس این قواعد ناظر بر اصول پیامدهای خوب حداکثری عمل کند.

۱۰) بنابراین پرفیت می‌گوید، مردمان نیز مجازند بر اساس این قواعد رفتار نمایند. گزاره ی (G) نوعی ناظر به صورت بندی قانون طبیعی کانت است، اگر گزاره ی (H) درست و صادق باشد فرمول صورت بندی کانتی ما را مجاز می‌کند که به این قاعده ی پیامدگرایانه عمل کنیم. در این صورت اعمال ما قواعد ناظر به پیامدهای خوب خواهند بود.

۱۱) پرفیت می‌گوید بررسی و ارزیابی این استدلال مستلزم توسل به برخی نظرگاه یا دیدگاه‌ها در باره ی دلایل و عقلانیت است. بر اساس نوعی از دیدگاه‌های عینیت‌گرای ارزش-بنیاد جامع^۲، در این جا این را می‌توان پذیرفت که گزاره ی (H) صادق است. اگر رفتار هر کسی بر اساس قواعد ناظر پیامدهای خوب حداکثری باشد، و به شیوه‌ای بتواند هم بهترین پیامد ناظر بی طرفانه و هم بهترین پیامد را برای برخی از مردمان به بار آورد. در این صورت این مردمان خیرخواه می‌توانند هم از امور بی طرفانه و هم از دلایل شخصی برای درست بودن افعال‌شان استفاده کنند و اعمال هر کسی بر اساس این قواعد صورت گیرد، حداقل پاره‌ای از این مردمان خیر خواه، در تحصیل امور ناظر به پیامدهای خوب حداکثری، رفتار و عمل‌شان، با هیچ گونه دلایل متناقض قوی‌تری روبرو نخواهد بود.

۱۲) برخی مدعی‌اند که صورت بندی کانتی را به کار می‌بریم صرفاً برای

1. Consequentialist Maxims

2. Wide Value Based Objective View

اجتناب از بروز ناسازگاری و تناقض در اراده ی خویش باید به ضرورت های عقلانی^۱ متوسل شویم. در این فرض گزاره ی (H) صادق خواهد بود، و تنها پاره ای از مردمان به طور معقول می توانند درست عمل کرده و اعمال آن ها بر اساس قاعده ی ناظر به پیامدهای خوب حداکثری، انجام گیرد زیرا این قواعد به هیچ گونه ناسازگاری یا تناقض در اراده ی آن ها منتهی نمی شود. برخی دیگر ادعا کردند که ما به عنوان فاعل معقول، الزام عقلانی داریم که بهترین عمل ضروری را انجام دهیم. در این فرض مردمان خیرخواه، آن ها یی هستند که تصمیم معقولانه گرفته و همه ی کارهایشان را بر اساس قاعده ی ناظر به پیامدهای خوب حداکثری شکل می دهند، در این نگرش علمی پدید می آید که در آن اعمال ما می تواند به بهترین عمل بی طرفانه اخلاقی منتهی شود. زیرا بر اساس عقلانیت، بسیاری از الزامات درست آدمیان به عنوان فاعل می تواند به بهترین نتایج و ثمر منتهی شود، بر اساس این فرض در این جا برخی آراء علیه مردمان خیر خواه وجود دارد، آن ها که می خواهند همه ی کارها به طور معقول انجام شود تا آن کارها بتواند از صفت «درست بودن» برخوردار باشد و می خواهند هرکاری را بر اساس قواعد ناظر به پیامدهای خوب حداکثری انجام دهند. در این جا، نظریات عینی گرایان، در مورد دلائل کامل درست است. زیرا تنها پاره ای از مردمان به خیر سعادت دیگران توجه داشته و می توانند به طریقی عمل کنند که کارشان منجر به بهترین پیامدهای خوب حداکثری شود. اما پاره ای دیگر بر اساس امیالی عمل می کنند که این امیال می تواند تنها برای خود آن ها بهترین نتایج را به بار آورد. پارفیت خودگرایان عقلانی^۲ را از این دسته دانسته و می گوید آن ها می توانند گزاره ی (H) را رد نموده و بگویند ما الزامات عقلانی داریم عملی را انجام دهیم که بهترین نتایج را برای ما به بار آورد. در این نگاه بهترین پیامد تنها برای خود شخص وجود دارد. خودگرایان عقلانی ممکن است مدعی شوند که اگر همه بر اساس الگوی قاعده ی ناظر به پیامدهای خوب حداکثری عمل کنند، آن قاعده هرگز مفید نخواهد بود، زیرا برخی از اعمال می توانند صرفاً برای شخص خاص بیشترین سود را داشته باشند، در حالی که در کنار آن این عمل بیشترین زیان و فشار را به دیگران تحمیل کند. پارفیت دیدگاه خودگرایان را نادرست خوانده و آن را رد می کند. او می گوید مردمان خیرخواه، قویا از خیر و سعادت خود و دیگران مراقبت و صیانت می کنند. البته در صورتی که رفتار آنها بتواند بهترین پیامد بی طرفانه را در پی داشته باشد.

مقبولیت عام سودگرایی قاعده گرا

(۱) پارفیت در این جا به استدلال های کانتی مشربان اشاره کرده ، وبا استناد به این اصول می کوشد اصول ناظر به پیامدهای خوب حداکثری را تبیین کند. او می گوید: این اصولی که

1. Rational Requirement
2. Rational Egoists

ممکن است موردپذیرش باشند، دارای ویژگی معقولیت عام متکی بر عقلانیت هستند. پرفیت، معقولیت عام ناظر بر پیامدهای خوب حداکثری را این گونه تعریف می کند: این ها اصول مورد پذیرش عام اند که می توانند منجر به بهترین پیامدهای بی طرفانه شوند. بر اساس تفسیر مقبولیت عام - پیامدگرایی قاعده گرا، که پس از این آن را به صورت اختصاری (UARC) می خوانیم، همه باید از این اصول ناظر به پیامدهای خوب حداکثری پیروی نمایند. او می گوید وقتی این نوع (UARC) را مورد بررسی قرار می دهیم می تواند ما را به دو یا انواع بیشتری از اصول ناظر به پیامدهای خوب حداکثری مواجه سازد، این ها به طور معناداری با هم دیگر متفاوت اند. پیامدگرایان قاعده گرا ناگزیراند میان این اصول در پاره ای از شیوه های دیگر خود دست به انتخاب بزنند، این مهم ترین پرسش برای بررسی های بعدی را نشان می دهد. می توان در این جا فرض کرد ما صرفا با مجموعه ای از مقبولیت عام اصول ناظر به پیامدهای خوبی حداکثری رو به رو هستیم. از این رو کانتی مشربان می توانند متوسل به استدلال های ذیل شوند:

(A) هرکسی باید از اصولی پیروی کند که آن ها مقبولیت عام دارند و همه می توانند آن را اراده عقلانی کرده یا آن را انتخاب نمایند.

(B) هرکسی می تواند آنچه را که برایش دلایل کافی عقلانی برای گزینش دارد به صورت عقلانی آن را انتخاب کند.

(C) برخی از این ها اصول ناظر به پیامدهای خوب حداکثری - مقبولیت عام هستند.

(D) این ها اصولی هستند که هرکسی می تواند با قوی ترین دلایل بی طرفانه آن ها را انتخاب نماید.

(E). هیچ یک از دلایل بی طرفانه شخص در انتخاب این اصول به طور قاطع نمی تواند و نباید با دلایل متضاد مربوطه هم وزن باشند.
بنابراین در این صورت:

(F) همه می توانند دلایل کافی برای انتخاب این اصول ناظر به پیامدهای خوب حداکثری داشته باشند.

(G) در این جا، هیچ اصول غیر ناظر به پیامدهای خوب حداکثری قابل ملاحظه ایی که همه به توانند دلایل کافی برای آن داشته باشند، دیگر وجود نخواهد داشت.

بنابراین (H) این ها اصول ناظر و پیامدهای خوب حداکثری هستند که همه برای انتخاب آن دلیل کافی دارند، این قضیه ما را به سمت انتخاب عقلانی سوق می دهد.

بنابراین همه باید از این اصول پیروی کنند. پرفیت این استدلال را معتبر خواند و می گوید

1. Universal Acceptance Version of Rule Consequentialism

2. Non-Optimific Principles

گزاره ی (A) صورت بندی قراردادگرایی کانتی مشربان است، او این مقدمات یعنی گزاره های (A) تا (G) را برای اثبات قراردادگرایی خوانده و می نویسد: اگر این مقدمات صادق باشند این صورت بندی همه را ملزم می کند تا از اصول ناظر به پیامدهای خوب پیروی کنند، از این رو می توان آن را استدلال کانتی مشربان برای اثبات پیامدگرایی قاعده گرا نامید.

اصول ناظر به پیامدهای خوب حداکثری و انواع دلایل

پارفیت در مورد پیامدگرایی قاعده گرا می گوید: گزاره ی (A) می گوید، هرکسی باید از اصول ناظر بر پیامدهای خوب حداکثری (اصول بهینگی) پیروی کند، ما این را دلیل و استدلال کانتی مشربان برای پیامدگرایی قاعده گرا می نامیم، یعنی از یک سو هر شخصی باید اصولی به طور عقلانی آن را انتخاب کند و از سوی دیگر هر کس باید بتواند و قدرت انتخاب آن را داشته باشد و نیز باور داشته باشد که همگان می توانند آن را در حال حاضر و سراسر آینده بپذیرند. مدعای گزاره ی (B) این است، هر کس چیزی را که به طور معقول انتخاب می کند برای انتخاب اش دلائل کافی^۱ دارد. فرض کنیم، همان گونه که گزاره ی (C) مدعی است، این مجموعه اصول ناظر پیامدهای خوب حداکثری (U A. Optimific) یعنی مقبولیت عام ناظر به پیامدهای خوب حداکثری باشند، اصولی که همه ممکن است آن را پذیرفته و مورد پذیرش عام هم باشد، این ها مفهوم متضمن-دلیل-بی طرفانه^۲ را می سازد یعنی هر کسی که این اصول را به این طریق می پذیرد، پس قوی ترین دلائل بی طرفانه را نسبت به آن دارد. این ها ما را به طرف ادعای گزاره ی (D) می کشاند، که در آن ادعا شده اصولی را که مقبولیت عام دارند، همگان آن را پذیرفته اند، برایش قوی ترین دلایل طرفانه^۳ وجود دارند^۴. براساس مفاد صغرای قضیه ی (E) دلائل بی طرفانه نباید با دیگر دلایل در تناقض بوده یا خود متناقض^۵ باشند. او در کتاب دلائل و اشخاص نیز دلائل خود متناقض را مطرح کرده، آن را موجب ابطال خود ادله های متناقض می داند. از این رو پارفیت می گوید این مقدمه کانتی مشربان مستلزم تنقیح و اصلاح است. این اصول ناظر به پیامدهای خوب حداکثری که برای گزینش آن بیشترین دلائل وجود

1. Sufficient Reasons

2. Impartial-Reason-Implying Sense

3. Strongest impartial Reasons

۴. همچنین پیرنیز در اواخر قائل بود هر نظریه ناظر به ادله ی عملی قید و شرط جداگانه یه خود را دارد و آن این است که باید بعد از مقبولیت همگانی برخوردار باشد (به کتاب فلسفه اخلاق در سده ی بیستم مراجعه شود).

5. Self-Defeating

۶. پارفیت در کتاب اشخاص و دلائل خود متناقض بودن دلائل را رد کرده و آن ها را موجب ابطال خود دلیل می داند،

دارد این ها نمی توانند صرفاً متکی بر نظرگاه بی طرفانه^۱ باشند. پرافیت می گوید صورت بندی کانتی مشربان در این گزینه ریشه دارد در حالی که آن جا که شخص، دارای قوی ترین دلایل شخصی^۲ است و نه «دلایل بی طرفانه»، این ها را نمی توان اصول ناظر به پیامدهای خوب حداکثری دانست^۳. اگر انتخاب اصول، متکی بر نظرگاه بی طرفانه ای باشند، اینها اصول ناظر به پیامدهای خوب حداکثری نخواهد بود که همگان براساس داشتن بیشترین دلایل آن را انتخاب کرده اند. در حالی این «آزمایشات فکری^۴» آن چه را که تمنای صورتبندی کانتی مشربان است نمی تواند با اصول انتخاب که مبتنی بر نظر گاه بی طرفانه است منطبق باشد. زیرا سبب این انتخاب و گزینش، وجود بیشترین قوی ترین دلیل است که فاعل بر این اساس آن را انتخاب کرده است، اما در این صورت، این اصول متکی بر یک نظر گاه بی طرفانه، به عنوان آزمایش های فکری، برای کانتی مشربان خواهد بود، بنابراین نمی توان دلایل بی طرفانه را جایی که فرد تعلق خاطر و دل بستگی به برخی از افراد مورد علاقه خود دارد، انتخاب نمود. جایی که افراد از نزدیکان و منسوبان ما هستند، و ما به آنان تعلق خاطر داشته و عشق می ورزیم، در این شرایط، سخن از دلایل جانبدارانه و دلایل قوی شخصی به میان می آید، این جا نمی توان از الویت داشتن یا انتخاب اصول ناظر به پیامدهای خوب حداکثری (اصول بهینگی) سخن به میان آورد.

دلایل منفعت طلبانه، دلایل قوی بی طرفانه

(۱) همچنین پرافیت، در این مورد از دسته ی دلایل تحت عنوان دلایل منفعت طلبی^۵ دیگر نام می برد، او می گوید جایی که سخن از منافع شخصی و منافع دیگران (غریبه ها) مطرح باشد، طبعاً جایی که ما با منافع شخصی روبرو هستیم، آنجا دیگر قوی ترین دلایل برای پذیرش اصول ناظر به پیامدهای خیر حداکثری (اصول بهینگی) مطرح نبوده و وجود ندارد. بلکه قوی ترین دلایل شخصی را برای حفظ منافع خود داریم. او از مثال کشتی غرق شده استفاده کرده و می گوید ما یک قایق نجات در اختیار داریم، و در کنار صخره کنار ما پنج نفر غریبه نیز حضور دارند اینجا می توانیم یا خود یا آن پنج نفر را نجات دهیم. اصول ناظر به پیامدهای خوب حداکثری مستلزم آن است که باید آن پنج نفر غریبه را نجات داد زیرا «اصل ناظر بر اولویت بیشترین تعداد افراد» تأکید دارد وقتی با دو گروه غریبه و شبیه هم مواجه شدید، باید گروهی را

1. Impartial Point Of View

2. Strongest Personal Reasons

۳. ر.ک، پرافیت همان، ج ۲، ص ۳۷۹

4. Thought-Experiments

5. Self-Interested Reasons

6. The Numbers Principle

نجات دهید که دارای جمعیت بیشتری اند.^۱ اما بر اساس اصل خویشاوندان و نزدیکان^۲ باید کسی را نجات داد که از نزدیکان و منسوبان ما هستند. بنابراین ما اینجا با دو نوع ملاک روبرو هستیم، ملاک اول بر نجات بیشترین تعداد افراد تاکید دارد، ملاک دوم اشاره به نزدیکان و کسانی دارد که ما به آن‌ها تعلق خاطر داشته و عشق می‌ورزیم. در مورد اول فرد «دلایل قوی بی طرفانه»^۳ دارد، زیرا این اصل، متکی بر توصیه‌ی پیامدهای خوب حداکثری است. ولی در مورد دوم، فرد «دلایل قوی شخصی»^۴ در اختیار دارد، زیرا در این جا ما با منفعت طلبی و منافع شخصی و تعلق خاطر به نزدیکان و منسوبان خود روبرو هستیم. اما بر اساس گزاره‌ی (E) این دلایل منفعت طلبانه به صورت قطعی و قوی، به دلایل بی طرفانه در انتخاب «اصل ناظر بر الویت بیشترین تعداد افراد»، ارجحیت و الویت ندارند.

(۲) اما سبجویک دلایل پرفیت را در این زمینه رد کرده و می‌گوید ما دلایل در اختیار داریم که در شرایط مساوی و برابر میان حفظ جان خود و نجات دیگران، باید خود را نجات دهیم. در حالی که پرفیت می‌گوید که ما هیچ دلیل قاطعی در مورد گفته‌ی سبجویک نداریم که در این جا خود را نجات داده و سعادت خود را مرجح بدانیم از این رو ما در مقام گزینش وقتی عملی را بر می‌گزینیم هیچ گونه دلیلی نداریم که وزن بیشتری یا برابری در قبال غریبه‌ها به رفاه خود بدسیم استدلال سبجویک مستلزم دادن وزن و اولویت بیشتر به خویشان و نزدیکان، در مقابل غریبه‌ها است.

دلایل ناظر به نظرگاه

عده‌ای بر آن هستند که دلایل بی طرفانه در واقع ناظر به نظرگاهی است که انسان‌ها را «مساوی و برابر از نظر ارزش داشتن» می‌بیند، و فعلی را اخلاقی می‌خواند، که جانبدارانه نبوده و با هدف نوع دوستی انجام گرفته باشد. گرچه سوران مندوس مدعی است اگر ریشه‌ی اخلاق بی طرفی را در تعهد به برابری قرار دهیم، آن‌گاه به ارزشی می‌پردازیم که خارج از این که دارای وضوح و روشنی لازم نبوده بلکه مناقشه‌انگیز نیز هست. همچنین ویلیامزهر نظریه‌ی را که معتقد به بی طرفی اکید است را رد و انکار می‌کند.^۵ ملاحظات جانبدارانه، اخلاق را متکی بر احساسات کرده و افراد خاص را مورد توجه قرار می‌دهد.

1. Contains More People
2. The Nearness Principle
3. Strong Impartial Reasons
4. Strong Self-Interested Reasons

۵. در این زمینه، ر.ک، به (Williams, 1972-24-27) و مقاله‌ی شون دی. مک کیور (Sean D. Mckeever, "History of Ethics :Other Developments in Twentieth-Century Ethics" (2005))

راه حل پارفیت

(۱) میان سود و زیان یا لذت و الم قائل تفکیک قائل می‌شود، در تقریر بنتمام از لذت یا خوشبختی یا بیشترین خیر، او تفکیکی میان این دو قائل نبود، بلکه بنتمام کاهش رنج را نوعی خوشبختی می‌دانست، اما در سودگرایی قاعده‌گرای پارفیت توجه به «کاهش رنج» به عنوان یک معیار اخلاقی، الویت اساسی و جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. این معیار از یک حیث دیگر نیز ارزش اش مضاعف می‌شود و آن جایی است که قلمرو کاهش رنج علاوه بر سرایت به دنیای «انسان‌های بالفعل» شامل عالم «انسان‌های بالقوه» و نسل‌های آینده، نیز شده و حتی به قلمرو حیوانات نیز تسری و گسترش می‌یابد.

(۲) نحوه محاسبه سود و زیان از دیگر مشکلات سودگرایی چون بنتمام و حتی میل بود. پارفیت می‌کوشد مرز اینها را از این طریق مشخص کند.

(۲/۱) توجه به افراد برخوردار و افراد نابرخودار، پارفیت «توزیع برابر و یکسان»^۱ خیر یا مواهب را در میان جمعیت، معیار قرار نمی‌دهد بلکه معیار او این است که در «امور سلبی» یعنی «کاهش درد و رنج» افرادی باید محل توجه و الویت قرار گیرند که وضعیت وخیم‌تری دارند یا افراد نابرخودارند. اما در «امور ایجابی» نیز گرچه به‌رماندی افراد نابرخودار در الویت قرار دارد. تنها در صورت مساوی بودن شرایط همگان، می‌توان بصورت یکسان و برابر خیر را میان مردمان توزیع کرد. او صراحتاً می‌گوید " که ما باید بیشترین وزن را به دعاوی اخلاقی مردمانی بدهیم که آنها مردمان نابرخودارند، یا وضعیت و وخیم‌تری دارند و کسانی را که کمتر وضع شان وخیم‌تر است مورد توجه قرار دهیم.

(۲/۲) در شرایط مساوی، توزیع خیر کمتر، میان جمعیت بیشتر، نسبت به جمعیت کمتر و سود بیشتر، قطعاً الویت با جمعیت بیشتر است.

(۳) برای پارفیت، تعداد جمعیت بیشتر، برخوردار از سود اندک، نسبت به دامنه‌ی جمعیت کم‌تر، ولی با سود بیشتر، الویت دارند.

(۴) پارفیت در مورد سود و زیان دو معیار متفاوت دارد، الف) آنجا که پای فایده مطرح است او به «میانگین سود» نظر دارد، ب) آنجا که بحث آسیب و زیان است او به «سرجمع کلی زیان یا رنج» نظر دارد. برای او «سرجمع کلی سود» در امور ایجابی اهمیتی ندارد، بلکه در آنجا «میانگین سود» مهم است، اما در امور سلبی یعنی آنجا که پای زیان و آسیب مطرح است حذر از «سرجمع کلی زیان» اهمیت می‌یابد.

(۵) تامس نیگل می‌گوید سودگرایی، درستی و نادرستی اعمال را به سود کلی آن

نتایج، مشروط می‌کند اما این سود، چگونه میان افراد توزیع شود چیزی نمی‌گوید. براد هوکر یکی از اشکالات اسمارت به سودگرایی عمل‌گرا را بحث «سر جمع کلی خیر» یا سعادت، می‌داند که ممکن است از راه شکستن قواعد اخلاقی چون خلف وعده یا سرقت و... حاصل شود.^۱ پارفیت در این زمینه نیز راه کار ارائه می‌دهد.

۶) ممکن است در برخی امور ایجابی این قاعده‌ی «حداکثر سازی سر جمع خیر و سود» پاسخ دهد، ولی مسلماً این قاعده اشکالات فراوان دارد، این قاعده در مورد امور سلبی هیچ‌گاه پاسخ نمی‌دهد. ملاحظه شد که پارفیت برای آن سازوکار دارد. هم چنان که پیتسر سینگر^۲، نیز بر آن است، کسی که محیط زیست را آلوده می‌کند خودش باید هزینه‌های پاک‌سازی را هم به عهده بگیرد، یا اصل کلی تر " هر کس چیزی را خراب کرد خودش باید آن را درست کند.

۷) پارفیت اینجا به تناسب سود و اندازه جمعیت اشاره کرده می‌گوید وقتی سود زیادیک شخص چنانچه اخلاقاً هم وزن با سودها ی متعدد اما بسیار کمتر و اندک، بیشترین مردمان همراه شد، اینجا باید پرسید که کدامیک از این سودها متناسب با کمیت اندازه ی جمعیت است .
۷/۱) در مورد کاهش درد و رنج نیز پارفیت، چنین توصیه‌ائی دارد. و تاکید می‌کند ما به جای کاهش درد و رنجوری یک سال یک نفر، باید یک دقیقه رنج یک میلیون را کاهش دهیم.

۸) پارفیت در اینجا می‌کوشد شعار «بیشینه سازی سود»، یعنی بیشترین خیر برای بیشترین افراد را این گونه اصلاح و منقح نماید. او بند دوم، یعنی «بیشترین افراد برخوردار» را حفظ می‌کند. البته با این قید که «کم‌ترین یا ناچیزترین دامنه ی سود» که سرجمع و مجموع آن بیشترین رفاه و آسایش را برای بیشترین مردمان رقم می‌زند را خواستار می‌شود.

1 .See, Brad-Hooker, "Utilitarianism", 2005,
2 .Peter Singer

نتیجه گیری

پارفیت برای اثبات نظریه های اخلاقی قراردادگرایی با سودگرایی از مقدماتی استفاده می کند تا به هدف خود برسد، بخشی از آن مقدمات که مرتبط با موضوع هستند ذیلا مورد اشاره قرار می گیرد:

گزاره ی (A) می گوید: خیر چیزی است که بیشترین سود را برای بیشترین مردمان از طریق بیشترین سرجمع سود و کم ترین رنج^۱ فراهم می کند.

گزاره ی (D) می گوید: هر کس باید^۲ همواره عملی را انجام دهد که بهترین پیامد خوب را داشته باشد. اما ادعای دیگر این است.

گزاره ی (E) می گوید: هر کسی باید همواره بکوشد آنچه را انجام دهد که بیشترین احتمال ناظر به بهترین نتیجه را بتواند در پی آورد، یا بتواند به درست ترین شیوه و به بهترین وجه-نتایج قابل انتظار^۳ آن را برآورده سازد.

گزاره ی (G) مدعی است: اگر هر کسی به صورت معقول و عقلانی عمل کند عمل او درست خواهد بود در این صورت هر یک از ما نیز مجاز خواهد بود که بر اساس این قواعد عمل نماید.

گزاره ی (H) بر آن است: برخی از مردمان به صورت عقلانی می توانند فعل درست را انجام دهند اما هر کس باید بر اساس این قواعد ناظر بر اصول پیامدهای خوب حداکثری عمل کند.

بنابراین مردمان نیز مجازند بر اساس این قواعد عمل نمایند. گزاره ی (G) نوعی صورت بندی قانون طبیعی کانت است، اگر گزاره ی (H) درست و صادق باشد فرمول صورت بندی کانتی ما را مجاز می کند که به این قاعده ی سودگرایانه عمل کنیم. در این صورت اعمال ما قواعد ناظر به پیامدهای خوب خواهد بود. در کنار این دلایل، او سراغ واژه ای به نام دستورهای پیامدگرایان^۴ رفته و می گوید این نوع دستور های پیامدگرایان امکان دارد، ابتدا، مستقیما معیار و قواعد برایشان اهمیت ویژه داشته باشد و سپس به طور غیر مستقیم فعل، اهمیت یابد. او با اشاره به این روش به سراغ امور ناظر به پیامدهای خوب حداکثری می رود که هر کس باید در پی تحصیل این امور باشد زیرا این امور ناظر به پیامدهای خوب حداکثری، خیر اکثریت را در نظر دارد. پارفیت تاکید می کند که این امور ناظر به پیامدهای خوب حداکثری، الزاما باید بی طرفانه

-
1. Greatest Sum of Benefits Minus Burdens
 2. Ought
 3. Expectably-Best
 4. Consequentialist-Maxims

باشد. او این روش و شیوه‌ی تحصیل بهترین فعل ناظر به پیامدهای خوب حداکثری را همان سودگرایی قاعده‌گرا می‌داند.

پارفیت می‌گوید پذیرفتن مفاد و محتوای گزاره‌ی (H) که یک نظریه‌ی اخلاقی مربوط به قراردادگرایان است، ولی از آن‌جا که این امر مربوط به قراردادگرایان به گونه‌ای ایجاب می‌نماید که فرد خود را به آن ملزم سازد که از اموری اطاعت نماید، اما این ضرورت ایجاد الزام، یک امر معقول است. این امر معقول، فرد و همه‌ی کسانی که به این قرارداد ملتزم اند را ملزم به اطاعت از مفاد آن می‌کند. یعنی همگان ملزم اند از اصول ناظر به بهترین نتایج خوب حداکثری پیروی نمایند، با این تلافی امر قراردادگرایی و سودگرایی چیز سومی به نام قراردادگرایی سودگرایی پدید آمده یا متولد می‌شود. در واقع از این مفاد گزاره‌های (A) و (D) و (E) و (G) و (H) که یک امر قراردادگرایی اند، امور جدیدی مستحدث می‌شود، که این‌ها معقول خواهند بود. پذیرش این امور معقول منجر به امور معقول دیگری خواهد شد، با پذیرش آن، متوافقان این نوع قراردادگرایی اخلاقی، اکنون بر اساس همان قراردادگرایی، که خود را بر آن ملتزم و متعهد ساخته اند، با این روش موافقت خود را اعلام می‌کنند که اکنون ملزم به انجام بهترین فعلی باشند، که آن فعل باید بهترین پیامدهای خوب حداکثری را برایشان رقم زند. از سوی دیگر خود ملزم را به اطاعت از نتایج همان فعل می‌دانند. این یکی از شقوق بیان کانتی در امر مطلق است که می‌گوید: آدمی هم تابع و هم واضع قوانین خویش است، - اشتفان کورنر آن را منشاء بخش وسیعی از افکار سیاسی غرب می‌خواند. - در واقع این تلافی قراردادگرایی و سودگرایی - البته با شرایطی که ذکر شد، - است که منجر به بهترین فعل ناظر به پیامدهای خوب حداکثری بی‌طرفانه می‌شود، این مطلوب پارفیت اکنون حاصل شده است، این همان سازگاری قراردادگرایی سودگرایی به تقریر پارفیت است که با مبانی معقول او اثبات گردید که سازگاری معقول میان قراردادگرایی و سودگرایی به تقریر پارفیت وجود دارد، بنابراین از این پس ما با گونه‌ای از قراردادگرایی سودگرایی پارفیتی مواجه هستیم.

فهرست منابع

۱. ارسطو طالیس (۱۳۹۱). اخلاق نیکوماخس، جلد اول و دوم، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. ارسطو (۱۳۷۷)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
۳. افلاطون (۱۳۵۷)، مجموعه آثار، رساله پروتاگوراس، ترجمه محمدحسین لطفی، رضا کاویانی، تهران، خوارزمی.
۴. افلاطون، مجموعه آثار، رساله خارمیدس (۱۳۵۷)، ترجمه لطفی و کاویانی، تهران، خوارزمی.
۵. افلاطون، مجموعه آثار، رساله قوانین (۱۳۵۷)، ترجمه لطفی، تهران، خوارزمی.
۶. افلاطون، مجموعه آثار، رساله کریتون (۱۳۵۷)، ترجمه لطفی و کاویانی، تهران، خوارزمی.
۷. افلاطون، مجموعه آثار، رساله مهمانی (۱۳۵۷)، ترجمه لطفی و کاویانی، تهران، خوارزمی.
۸. افلاطون (۱۳۷۴)، جمهور، ترجمه فواد روحانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. بری-نورمن (۱۳۸۹)، رفاه، ترجمه محمد رضا فرهادی، تهران، آشیان.
۱۰. پالم، مایکل (۱۳۹۰). مسائل اخلاق. ترجمه علیرضا آل بویه، تهران، سمت.
۱۱. پلوتارک (۱۳۴۳)، حیات مردان نامی (تاریخ پلوتارک)، ترجمه رضا مشایخی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۲. تاک، ریچارد (۱۳۷۶)، هابز، ترجمه حسین بشیریه، تهران، طرح نور.
۱۳. تانسو، توربرن (۱۳۹۷)، شناخت اخلاق، ترجمه احسان پورخیری و همین برین، تهران، انتشارات حکمت.
۱۴. تورن، الن (۱۳۸۰)، نقد مدرنیته، ترجمه مرتضی مردیها، تهران، گام نو.
۱۵. حکمت، علی اصغر (۱۳۸۳)، سیرفلسفه در اروپا، (ج اول)، تهران، نشر قطره.
۱۶. درایور، جولیا (۱۳۹۴)، پیامدگرائی، ترجمه شیرزاد پیک حرفه، تهران، انتشارات حکمت.
۱۷. دورانت، ویل (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن، ترجمه هوشنگ پیرنظر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. راس، دیوید، ارسطو (۱۳۷۷)، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران، فکر روز.
۱۹. راولز، جان (۱۳۹۴)، عدالت به مثابه انصاف، ترجمه آرش اخگری، تهران، ققنوس.
۲۰. ریت، کریستوفر (۱۳۹۶)، قرارداد اجتماعی روسو، ترجمه محمد مهدی ذوالقدری، تهران، ترجمان علوم انسانی.
۲۱. ریچلز، جیمز (۱۳۹۰)، فلسفه اخلاق، نظریه عدالت، ترجمه سید محمد کمال سروریان، مرتضی

- بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.
۲۲. سالیوان، راجر (۱۳۸۹)، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت ا... فولادوند، تهران، طرح نو.
۲۳. سنیگر، پیتر (۱۳۹۶)، یک جهان، اخلاق جهانی شدن، ترجمه محمد آزاده، تهران، نشر نی.
۲۴. فرانکام، ویلیام کی (۱۳۹۲)، ترجمه هادی صادقی، قم، کتاب طه.
۲۵. کانت، ایمانوئل (۱۳۶۹)، بنیاد مابعدالطبیعه ی اخلاق، ترجمه حمید عنایت، علی قیصری، تهران، خوارزمی.
۲۶. کسنوفون (۱۳۹۴)، خاطرات سقراطی، ترجمه محمدحسین لطفی، تهران، خوارزمی.
۲۷. گنسلر، هری. ج. (۱۳۹۰)، درآمدی بر فلسفه اخلاق معاصر، ترجمه مهدی اخوان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۸. گنسلر، هری. ج. (۱۳۹۱)، اخلاق صوری، ترجمه مهدی اخوان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۹. گمپرتس، تئودور (۱۳۷۵). متفکران یونانی. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: خوارزمی.
۳۰. لائرتیوس، دیوگنس (۱۳۹۳)، ترجمه بهرداد رحمانی، تهران، نشر مرکز.
۳۱. مک اینتایر (۱۳۹۳)، در پی فضیلت، ترجمه حمید شهریاری، محمدعلی شمالی، تهران، سمت.
۳۲. مک ناتن (۱۳۹۱)، نگاه اخلاقی، ترجمه حسن میاندراری، تهران، سمت.
۳۳. مک نیون، دان (۱۳۹۵)، اخلاق خلاق، ترجمه ادیب فروتن، تهران، ققنوس.
۳۴. هابز (۱۳۹۵)، لویاتان، ویرایش و مقدمه، سی. بی مکفر سون، ترجمه حسین بشریه، تهران، نشر نی.
۳۵. هرودت، تاریخ هرودت، ترجمه هادی هدایتی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۶. هوفه، اتفرید (۱۳۹۵)، قانون اخلاقی در درون من، تألیف و ترجمه رضا مصیبی، تهران، نشر نی.
۳۷. هومر (۱۳۷۸)، اودیسه، ترجمه سید نفیسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۸. هولمز، رابرت. ال. (۱۳۹۶)، مبانی فلسفه اخلاق معاصر، ترجمه مسعودعلیا، تهران، ققنوس.
۳۹. هیوم، دیوید (۱۳۸۸)، جستاری در باب اصول اخلاق، ترجمه مجید داودی، تهران، نشر مرکز.
۴۰. هیوم، دیوید (۱۳۹۵)، کاوش در مبانی اخلاق، ترجمه مرتضی مردیها، تهران، مینوی خرد.
41. Gauthier.D(1986).Morals by Agreement Oxford Clarendon press.
42. Gauthier.D(2007b). Why Contractarianism? In Russ Shafer landau,(ed) Ethical Theory Oxford: Blackwell, 620-630.
43. Hampton.J.(2007)."Feminist Contractarianism" in Daniel Farham (ed).The Intrinsic Worth of Persons:Contractarianism in Moral and Political Philosophy.

44. Kant, Immanuel. (2000). Critique of Judgment. Edited by Paul Guyer. Cambridge: Cambridge University Press.
45. Mill .J.S. (1998). Utilitarianism-ed Roger Crisp-Oxford University Press.
46. Mill .J.S. (2001). Utilitarianism. Ontario: Batoche Books Limited
47. Narveson . J. (1998). The Liberation Idea. Philadelphia: Temple University Press.
48. Nagel. T. (1970). The Possibility of Altruism Oxford University.
49. Parfit, D. (1995). Equality or Priority, The Lindley Lecture University of Kansas.
50. Parfit. D. (1984). Reasons and Persons Oxford University Press.
51. Parfit, Derek. (2011). On What Matters (Vol1-2). Edited and Introduced by Samuel Scheffler. Oxford: Oxford University Press.
52. Rawls, J. (1971). A Theory of Justice. Cambridge: Harvard University press.
53. Rawls, J. (2007). Hobbes Secular Moralism and the role of his social contract in samuel freeman. Lectures on the history of political philosophy. Harvard university press. 23-40.
54. Roussea, J. (1978). On the Social Contract. Roger and Judith Masters (trans). New York: St. Martins press.
55. Smith, A. (1982). The Theory of Moral Sentiments. A. L. Macfie and D.D. Raphael (eds.). Indianapolis: Liberty Press.
56. Sayre-McCord, G. (1989). Deception and Reasons to Be Moral. American Philosophical Quarterly. 26. 113-122.
57. Sayre-McCord, G. (2000). Contractarianism in Hugh LaFollette (ed). The Blackwell Guide to Ethical Theory Oxford: Blackwell, 247- 267.
58. Scanlon. T.M. (2007). Contractualism and Utilitarianism. In Russ Shafer Landau, (ed) Ethical Theory: Oxford Blackwell, 644-660.

